

نفس ناطقه در بدن مثل حق است در عالم

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (9) - امر و خلق، جلد 1

۹ - نفس ناطقه در بدن مثل حق است در عالم

از حضرت بهاء الله در شرح حدیث من عرف نفسه فقد عرف ربه خطاب بهادی قزوینی است. قوله الاعلی: "ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعه ربانیه است در انفس انسانیّه نمائید مثلاً در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون و اراده و مشیت و دون آن و فوق آن و همچنین سمع و بصر و شمّ و نطق و مادون آن از حواس ظاهره و باطنه جمیع بوجود آن موجودند چنانکه اگر نسبت او از بدن اقل من آن قطع شود جمیع این حواس از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند و این بسی معلوم و واضح بوده که اثر جمیع این اسباب مذکوره منوط و مشروط بوجود نفس ناطقه که آینه تجلی سلطان احدیه است بوده و خواهد بود چنانچه از ظهور او جمیع این اسماء و صفات ظاهر و در بطون آن جمیع معدوم و فانی شوند. حال اگر گفته شود او بصر است او مقدّس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود او قائم و اگر بگوئی سمع است مشاهده میشود که سمع بتوجه باو مذکور و کذلک دون آن از کلّ ما یجری علیه الاسماء و الصفات که در هیکل انسانی موجود و مشهود است و جمیع این اسماء مختلفه و صفات ظاهره از این آیه احدیه ظاهر و مشهود ولکن او بنفسه و جوهریته مقدّس از کلّ این اسماء و صفات بوده بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحت است و اگر الی یوم القيامة بعقول اولیّه و آخریه در این لطیفه ربانیه و تجلی عرّ صمدانیه تفکر نمائی البتّه از عرفان او کما هو حقّه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ عرفان آیه موجوده در خود مشاهده نموده البتّه عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احدیه و شمس قدسیّه بعین سر و سرّ ملاحظه نمائی و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد و اگر بمدارج توکلّ و انقطاع بمعارج عرّ امتناع عروج نمائی و بصر معنوی بگشائی این بیان را از تقیید نفس آزاد و مجرد بینی و من عرف نفسه فقد عرف ربه بگوش هوش از سروش حمامه قدس ربانی بشنوی چه که در جمیع اشیاء آیه تجلی عرّ رحمانیه و بوارق ظهور شمس فردانیه موجود و مشهود است و این مخصوص بنفسی نبوده و نخواهد بود و هذ الحق لا ریب فیه ان انتم تعرفون ولکن مقصود اولیّه از عرفان نفس در این مقام عرفان نفس الله بوده در هر عهد و عصری الخ".



ORIGINAL